

The Role of Context and Speaker in Jurjani's Theory of Meaning

Tina Amrollahi¹

This paper presents Abdu'l-Qaher Al-Jurjani's conception of meaning together with the role of context and speaker in this regard. He appears to have a functional approach to meaning and awareness of the notion of 'text'. The distinction he makes between what could roughly be called meaning and implicature is to some extent like Grice's dichotomy of sentence and speaker meaning. His theory of Nazm(Construction), his insightful consideration of context and his dichotomies of form/meaning and figurative/literal are also presented. Jurjani's theories show considerable similarities to present day linguistic trends.

Key Words: context, speaker meaning, sentence meaning, implicature, theory of construction

¹- MA student of linguistics, Allame Tabataba'i University
Tina.amrollahi@gmail.com

نقش بافت و گوینده در نظریه معنایی جرجانی

تینا امراللهی^۱

چکیده

در این مقاله پس از اشاره‌ای کوتاه به زندگی عبدالقاهر جرجانی، برداشت او از معنا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در ادامه با توجه به نظریات او که به طور خاص در دو کتاب *اسرار البلاغه* و *دلائل الإعجاز* مطرح شده‌اند، به مفهوم معنا در بافت و معنای گوینده اشاره خواهد شد. به نظر می‌رسد جرجانی در باب معنا نقشگرا است و با دید گفتمانی نسبت به معنا، به مفهوم متن اشاره می‌کند. تمایزی نیز که وی میان معنا و معنای معنا قائل می‌شود به دوگانی معنای جمله و معنای گوینده گرایس^۲ شباهت دارد.

واژه‌های کلیدی: معنای جمله، معنای گوینده، بافت، معنای معنا، نظریه نظم

۱- مقدمه

مطالعات زبان‌شناختی اسلامی با نزول قرآن در قرن هفتم میلادی آغاز شد. از میان مکاتب مختلف فقه‌اللمغه در جهان اسلام، در مکتب بصره بر نظام‌مند بودن سرشت زبان و در مکتب کوفه بر گوناگونی و تنوع مشهود در زبان تأکید می‌شد. پژوهش‌های دستوری در اواخر قرن هشتم میلادی به اوج خود رسید و کمال آن در آثار سیبویه بصری متجلی شد (روبینز^۳، ۱۳۷۰: ۳-۲۱۲). از میان نظریه-پردازان و محققان زبان‌شناسی اسلامی، آراء عبدالقاهر جرجانی به عنوان کسی که لزوم توجه به معنا در نظریه زبانی را مورد تأکید قرار داد و منتقد روش صورتگرایی دستوریان پیش از خود بود، حائز اهمیت است. دقت نظر جرجانی در ارائه تفاوت میان دلالت مجازی و عادی، برداشت او از دوگانی لفظ و معنا، تعبیری که از نظریه نظم (ساخت) به دست می‌دهد و همچنین توجه او به تأثیر بافت و گوینده بر معنا، در شیوه استدلال و در برخی موارد، نزدیکی با آراء مطرح در زبان‌شناسی معاصر، نشان از جایگاه وی در تاریخ زبان‌شناسی دارند.

۱- کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی Tina.amrollahi@gmail.com

^۲- Grice

^۳- Robins

۲- عبدالقاهر جرجانی

ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی (۴۷۳/۴۷۴-۴۰۰ق) نحوی برجسته، عالم علوم بلاغی و ادیب توانمند و از بنیانگذاران علم معانی و بیان است (افراشی، ۱۳۸۰: ۱۲۵؛ ابودیب، ۱۳۸۰: ۲۱۰؛ ده صوفیانی، ۱۳۸۶: ۱۵). وی طرح نو خود برای علم بلاغت را در دو کتاب *اسرار البلاغه* در بیان و *دلائل الإعجاز* در معانی به دست داد و از این طریق فصلی نو برای محققان بلاغت و نقد ادبی گشود.

در مورد استادان جرجانی در منابع، به طور خاص از ابوالحسین محمد بن حسن فارسی، برادرزاده ابوعلی فارسی، دستورنویس مشهور، نام برده شده است (تجلیل، ۱۳۴۹: ۴۷۲؛ ابودیب، ۱۳۸۰: ۲۱۰؛ جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۳؛ جرجانی، ۱۳۶۱: ب). در برخی منابع همچنین از احمد بن عبدالله مهابادی، دانشمند نابینای نحو (تجلیل ۱۳۴۹: ۴۷۲) و قاضی گرگانی، با اشاره به اینکه مورد توافق عام نیست (ابودیب، ۱۳۸۰: ۲۱۰) یاد شده است.

از آثار او می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

المعنی در شرح الإيضاح (نوشته ابوعلی حسن بن احمد فارسی)؛ *المقتصد در شرح الإيضاح؛ العوامل الماء* درباره دستور زبان؛ که آثار قطعی جرجانی به شمار می‌آیند (ابودیب، ۱۳۸۰: ۴-۲۱۱) و *العمدة* درباره تصریف؛ *العروض؛ الصغير و الكبير؛ اعجاز القرآن؛ شرح الفاتحة* (جرجانی، ۱۳۶۱: ج؛ تجلیل، ۱۳۴۹: ۴۷۴) که ابودیب آنها را آثار مشکوک یا با آشفتگی نام می‌داند (ابودیب، ۱۳۸۰: ۲۱۱). *التکلمة* در شرح *الإيضاح؛ الايجاز* (مختصر الإيضاح)؛ *المعتصد در شرح اعجاز القرآن* (نوشته عبدالله محمد بن زید الواسطی)؛ *التلخیص* (گوشه نشین، ۱۳۸۵: ۸-۶۷). *المختار من شعر المتنبي و البحتری و ابی تمام* (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۵). *درج الدرر* که در یک منبع ذکر شده است (ابودیب، ۱۳۸۰: ۲۱۱). *اسرار البلاغه؛ دلائل الإعجاز فی القرآن؛ الرسالة الشافعية* (گوشه نشین، ۱۳۸۵: ۷۰؛ مجبتی، ۱۳۸۳: ۵۶؛ جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۵؛ ابودیب، ۱۳۸۰: ۲۱۱).

نخستین کسی که به نظریه پرداز جرجانی اشاره می‌کند، زمخشری است. اما شهرت واقعی وی به عنوان بنیانگذار علوم معانی و بیان با شرح فخر رازی بر آثار او، آغاز شد (ابودیب، ۱۳۸۰: ۲۱۰). فخر رازی در *نهائیه الإعجاز* به این مسئله اشاره می‌کند که جرجانی قواعد معانی و بیان را استخراج و برهان‌های آن را مرتب کرد و همچنین ریزه‌کاری‌های شگفت‌انگیزی را که در سخن پیشینیان او دیده نمی‌شد، در کتاب خود آورد (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵: ۳۲). *تفتازانی* نیز در *المطول* به خواندن و دوباره خواندن *دلائل الإعجاز* و *اسرار البلاغه* اشاره می‌کند (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵: ۳۳). جرجانی آنچه از سوی نحوین، صوفیان و علماء تفسیر و کلام و ادب پیش از او مطرح شده بود به شیوه‌ای پیوسته و منسجم گردآوری کرد (افراشی، ۱۳۸۰: ۱۲۵). به عبارت دیگر، جرجانی نواقص فنون بلاغت را تکمیل کرده و در تشریح جهات اعجاز قرآن، قواعد معانی و بیان را تدوین نموده

است (مهجوی دامغانی، ۱۳۷۵: ۳۱). عبادیان (۱۳۸۰: ۲۵۹) معتقد است جرجانی بلاغت را امری می‌داند که با کیفیت نگرش شاعر و آمادگی شنونده برای دریافت لطافت سخن بستگی دارد. هرچند جرجانی در *دلائل الإعجاز و اسرار البلاغه* از آثار ادبی و قرآن نمونه می‌آورد و موضوع مورد نظر او در نظریه پردازی، به طور خاص بلاغت و زبان ادبی است، می‌توان از خلال آراء او به این مسئله پی‌برد که دید وی نسبت به معنا، نقش‌گرا و گفتمانی بوده است. در بخش‌های بعد به این مسئله اشاره خواهد شد.

۳- معنا در نظریه جرجانی

پیش از قرن پنجم هجری رویکرد اصلی مطالعات در میان نحوایان عرب، صورتگرایی بود. جرجانی از کسانی بود که وارد کردن ملاحظات معنایی را در نظریه زبانی لازم می‌دانست (فرستیخ^۱، ۱۹۹۷: ۸). وی منتقد به روش صورتگرایی سیبویه بود و تمایزهای معنایی میان انواع جملات را مورد توجه قرار می‌داد (فرستیخ، ۱۹۹۷: ۵۰).

برای نمونه سیبویه در *الکتاب* به این مسئله اشاره می‌کند که در جملات اسمیه، چنانکه یک اسم معرفه و دیگری نکره باشد، اسم معرفه در جایگاه مبتدا و اسم نکره در جایگاه خبر قرار می‌گیرند: در جمله *زیدٌ منطلقٌ*، زید، اسم خاص و معرفه است و نقش مبتدا را دارد. سیبویه در ادامه به موردی اشاره می‌کند که هر دو اسم معرفه باشند. در این شرایط از آنجا که گوینده در تقدم و تأخر سازه‌ها مختار است، میان دو جمله زیر از دید سیبویه تفاوتی وجود ندارد: *زیدٌ المنطلقٌ و المنطلقٌ زیدٌ*. جرجانی معتقد است دستوریان کاربرد واقعی این دو جمله را درک نکرده‌اند. به اعتقاد وی این دو نمونه، ناظر بر منظوره‌های متفاوت گوینده هستند (فرستیخ، ۱۹۹۷: ۱۲۲). در مورد مبتداسازی نیز جرجانی متوجه نقش گوینده است. به اعتقاد او، گوینده سازه‌ای را در جایگاه مبتدا می‌آورد تا آن را مورد تأکید و توجه قرار دهد؛ تمایزات نحوی صرفاً نمود ملاحظات معنایی و منظوری هستند (فرستیخ، ۱۹۹۷: ۱۲۳).

به اعتقاد جرجانی معنا در سطح واژه‌ها قراردادی است اما گوینده منظور خود را در ترکیب آنها به صورت جمله و واحدهای بزرگتر روشن می‌کند. در نظریه جرجانی، ترتیب در ساخت نخست [رابطه لفظ و معنای آن در سطح واژه] اختیاری است (ابودیب، ۱۳۸۴: ۵۳) و همچنین، نظم دهنده حروف در باب نظم حروف هیچ یک از طریقه‌های عقل را که در مورد معنی منظور می‌نماید، دنبال نمی‌کند (جرجانی ۱۳۶۸: ۹۳).

در نقل قول زیر از جرجانی نیز، نقش گوینده و تأثیر توالی واژه‌ها در معنا مشخص می‌شود:

^۱ - Versteegh

« تو به عنوان آفرینش‌گر تعبیر ادبی نخست معانی و مفاهیم را در ذهن خود به نحوی مرتب می‌کنی و سپس الفاظ خود را براساس همان ترتیب آغازین مرتب می‌کنی. شخص نمی‌تواند به آفرینش هیچ ترتیبی میان الفاظ دست یابد، مگر آنکه به معانی خود اندیشیده و آنها را در ذهن خود مرتب کرده باشد» (ابودی، ۱۳۷۰: ۸۳).

مارتینه (۱۳۸۰: ۱۵۵) معتقد است آزادی نسبی در ترکیب تکواژها یا نشانه‌های پیچیده‌تر امتیازی در اختیار سخنگوست زیرا این امکان را به وی می‌دهد که برای انتقال تجربه خود به دیگری، آرایش عناصر پیام خود را هر بار با شرایطی که در آن قرار دارد سازگار سازد. در ادامه دیدگاه جرجانی در باب مقولات مطرح در حوزه معنی‌شناسی ارائه می‌شود و در هر بخش سعی خواهد شد به برداشت خاص جرجانی از معنا، اشاره شود.

۴- لفظ/معنا؛ واژه/جمله

در مورد دوگانی لفظ و معنا که پیش از جرجانی عمدتاً از سوی نحویون عرب به نفع لفظ در نظر گرفته می‌شد، او به ارجحیت معنا بر لفظ قائل است (افراشی، ۱۳۸۰: ۱۲۶؛ ده صوفیانی، ۱۳۸۶: ۱۵). الفاظ به اعتقاد جرجانی وسیله‌ای برای انتقال معنا (گوشه‌نشین، ۱۳۸۵: ۸۸) و ملحق به معانی هستند (جرجانی، ۱۳۶۸: ۹۶).

از این رو بلاغت کلام از دید او، حاصل ارتباط مناسب بین لفظ و معنا و در نهایت تبعیت لفظ از معناست. بنابر این اگر مزیتی برای لفظ مطرح باشد، به چگونگی کاربرد آن در کلام و موقعیت ترکیبی جمله بستگی دارد.

واژه‌ها به خودی خود معنا ندارند و آنچه واژه را ارزشمند می‌کند نحو زبان است (فرستیخ، ۱۹۹۷: ۱۲۰؛ ابودی، ۱۳۸۴: ۵۹).

شیخ معروف نودهی در *الشامل للعوامل* متن کتاب *العوامل الماه* جرجانی را به نظم کشیده است. وی در این رساله منظوم به دو عامل معنایی اشاره می‌کند که نمود آنها در نحو است. اول عامل در رفع مبتدا و خبر؛ برخی معتقدند این عامل عبارت است از مبتدا بودن مبتدا و خبر بودن خبر. گروهی دیگر نیز این عامل را عبارت از مجرد بودن آنها از عوامل لفظی می‌دانند. دوم عامل در رفع فعل مضارع؛ از نگاه برخی این عامل عبارت از واقع شدن فعل مضارع در جای اسم است و گروهی دیگر آن را حاصل از مجرد بودن فعل مضارع از عوامل نصب و جزم می‌دانند (قادری، ۱۳۸۳: ۹۰-۱۸۹).

از این رو در نظریه جرجانی در نظر گرفتن تأثیر معنا بر نحو (ساخت جملات) مورد تأکید قرار می‌گیرد. قراردادی بودن رابطه لفظ و معنا که بدان اشاره شد، در برابر انگیزش معنایی موجود در

چگونگی کنار هم قرار دادن کلمات برای ساخت هر جمله، دیدگاه جرجانی را در این ارتباط مشخص می‌کند.

به اعتقاد جرجانی در کلام یعنی در کنار هم قرار گرفتن واژه‌ها به عنوان واحدهای معنادار ضرورتی درونی ایجاب می‌کند تا سازنده، رابطه واژه‌ها را با یکدیگر در نظر داشته باشد (ابودی، ۱۳۸۴: ۵۳)؛ «شما در تنظیم کلمات، آثار و ترتیب معنی کلمات را طبق ترتیب آنها در نفس و در فکر خودتان دنبال می‌کنید» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۹۳).

آنچه جرجانی درباره تنظیم کلمات و کلام به منزله هم‌نشینی کلمات با توجه به نیت سازنده مطرح می‌کند، نشان می‌دهد وی متوجه مفهوم متن است و نسبت به معنا دیدی گفتمانی اتخاذ می‌کند. با این وصف، جرجانی، جمله (و نه کلمه) را مهم‌ترین اصل در معنی‌شناسی و نظام ترکیبی را در خلق معنی مؤثر می‌داند (گوشه نشین، ۱۳۸۵: ۱۴۷). علاوه بر آن، به اعتقاد جرجانی الفاظ در حالت ترکیب با یکدیگر، بر مقاصد و معانی اضافه‌ای دلالت می‌کنند (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵: ۳۸). به نظر می‌رسد این مفهوم به معنای ضمنی و دلالت مجازی در آراء مطرح در زبان‌شناسی معاصر نزدیک باشد.

۵- معنای معنا و نظریه نظم

ابودی (۱۳۸۴: ۶۸) به این مسئله اشاره می‌کند که از دید جرجانی دو فرآیند دلالت داریم که دو نوع معنا به دست می‌دهند: معنا و معنای معنا. معنای معنا با صورت زبانی که به آن داده می‌شود یکسان نیست زیرا دربرگیرنده فرآیندی فکری است که فراتر از صورت زبانی می‌رود.

مقصود از معنای معنا آن است که از یک لفظ، معنایی را می‌فهمیم و سپس آن معنی ما را به معنای دیگری سوق می‌دهد. این معنی در برابر معنای کلام که همان معنای ظاهری لفظ است مطرح می‌شود (جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۳۲). در واقع گوینده منظور خود را در کلام، از طریق معنای معنا اعلام می‌کند.

معنا از آنجا که برای جرجانی در سطح جمله مطرح است معادل معنای جمله گرایس و معنای معنا که منظور و مقصود گوینده را نشان می‌دهد، متناظر با معنای گوینده در تعبیر گرایس باشند. در بحث از معنای گوینده به این مسئله اشاره خواهد شد.

از سوی دیگر تعریفی که از معنای ضمنی می‌شود نیز به مفهوم معنای معنا در تعبیر جرجانی شباهت دارد (برای نمونه نک لوینسون^۱، ۱۹۸۳: ۹۷).

بنابر این جرجانی معنا را شامل دو نوع می‌داند: معنای واژه‌ها در ساختار لغوی و معنای واژه‌ها در ساختار نحوی.

^۱ - Levinson

در واقع از بطن هر گزاره دو گونه معنا بیرون می‌آید؛ معنای اولیه و لغوی و معنای نحوی و دستوری. معنای اولیه از طریق گزاره‌های واقعی منتقل می‌شود و معنای معنا از طریق ایجاد انگیزش و هیجان. سبک هر کس حاصل گره خوردن واژگان با نحو اوست (محبتی، ۱۳۸۳: ۵۹). در نظر گرفتن ارتباط میان نحو و معنا روح نظریه نظم جرجانی را آشکار می‌سازد.

علم نظم که جرجانی بنای آن را نهاده است، نظم یا جوهر هر متن را بر اساس تحلیل منطقی به دست می‌دهد. عوامل انسجام متن چیزی جز مقولات معنایی- دستوری نیستند که زبان در اختیار گویشوران خود قرار می‌دهد و آرایش آنها بر مبنای یک سری الگوهای محدود موجب تولید هر آن چیزی است که می‌تواند بیان گردد. گنجینه معنا که درون هر متن نهفته است همواره قابل تجزیه به آرایش‌های گوناگون و نامحدود متشکل از معنای جمله (معانی/ النحو در بیان جرجانی) است (بوآس و دیگران^۱، ۱۳۷۶: ۵-۱۵۴).

نظریه نظم جای‌گیری و پی‌درپی آمدن درست و معنادار و مبنادار واژگان در جمله (محبتی، ۱۳۸۳: ۵۷) و بخشی از نظریه عمومی معناست (ابودیپ، ۱۳۸۰: ۲۱۷). این مفهوم به صورت اتصال الفاظ و توالی آنها از نظر معنایی و نه به جهت اصوات و حروف تعریف می‌شود. منظور از نظم کلام، توالی حروف در گفتار نیست بلکه این مفهوم به توالی دلالت‌ها و معانی کلمات اشاره دارد که مربوط به ذهن است (گوشه‌نشین، ۱۳۸۵: ۲-۸۱). به عبارت دیگر، نظم کلمات، منظور کردن مقاصد نحوی بین کلمات است (جرجانی، ۱۳۶۸: ۴۸۶).

تعریف نظم کلام به صورت منظور کردن مقاصد نحوی میان کلمات و قائل شدن به معنای معنا به عنوان لایه‌ای از معنا که متفاوت از معنای ظاهری است، بار دیگر بر نقش گوینده و دلالت ضمنی تأکید می‌کند که هر دو از دغدغه‌های نقش‌گرایان در مواجهه با زبان هستند.

۶- دلالت تحت‌اللفظی و دلالت مجازی

جرجانی در بحث از عبارات مفرد به دو نوع دلالت عادی و مجازی اشاره می‌کند. واژه در دلالت عادی به مدلول قراردادی و در دلالت مجازی به مدلولی به جز مدلول قراردادی بازمی‌گردد (افراشی، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

هر کلمه‌ای که از آن، معنی وضع‌کننده (می‌توانی بگویی معنی قراردادی) آن اراده بشود بی‌آنکه به غیر این معنی دلالت کند، حقیقت است. این تعبیر شامل وضع نخستین آن کلمه و نیز وضع‌های بعدی آنها است در صورتی که در آن قرارداد یا مواضع‌ای باشد. اما مجاز هر کلمه‌ای است که با آن جز معنایی که واضع برای آن ساخته اراده بشود به سبب ملاحظه‌ای که میان معنی اولی و دومی است (جرجانی، ۱۳۶۱: ۷-۲۲۶).

^۱ - Bohas et al.

مجاز لفظی است که معنای اصلی در آغاز برای آن وضع شده و جاری ساختن آن لفظ به معنی دیگر به جهت حکمی است که از دیگری می‌رسد همان گونه که چیزی از بوی مجاور خود خوشبو می‌شود و با رنگ چیزی که در نزد آن باشد هم‌رنگ می‌گردد (جرجانی، ۱۳۶۱: ۲۵۵).

جمله‌ها نیز در یک تقسیم‌بندی اولیه بر دو گونه هستند: جمله‌هایی که معنا را به طور مستقیم می‌رسانند و جمله‌هایی که پس از گذر از لایه‌هایی چند به مقصود می‌رسند (محبتی، ۱۳۸۳: ۵۹). به بیان دیگر جرجانی کلام را شامل دو نوع می‌داند: اول کلامی که غرض کلی گوینده از طریق فحوای خود عبارت انتقال می‌یابد مانند «زید بیرون رفت»؛ دوم کلامی که در مواجهه با آن نخست معنای مفروض در کاربرد زبان انتقال می‌یابد اما در ادامه کسی درمی‌یابد که این معنا، فحوای ثانویه نیز دارد که فهم آن به دریافت نیت گوینده می‌انجامد مانند «مردی خاکستر زیادی زیر دیگش دارد» (ابودی، ۱۳۸۴: ۹۱؛ جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۲۹؛ گوشه‌نشین، ۱۳۸۵: ۱۴۹). در برابر کلام از نوع دوم، لفظ کلام نخست بر معنایی که ظاهر لفظ، آن معنی را ایجاد می‌کند، دلالت می‌کند. سپس شنونده از طریق این معنا بر سبیل استدلال، معنای دوم را که غرض اصلی گوینده است درک می‌کند (جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۳۱).

در تعبیر جرجانی، جمله را هم می‌توان به مفهوم تحت‌اللفظی تعبیر کرد و هم به مفهوم مجازی. فقط بافت می‌تواند تفسیری را تحمیل و تفسیر دیگر را از اعتبار بیندازد (ابودی، ۱۳۸۰: ۳۰۵). در ادامه به نقش بافت در نظریه جرجانی اشاره خواهد شد.

علاوه بر برداشت مجازی، برخلاف برداشت تحت‌اللفظی، فقط با ارجاع به بافت عبارت میسر است (ابودی، ۱۳۸۰: ۳۰۱). اما معنا هر دو برداشت را شامل می‌شود و هیچ یک بر دیگری برتری نداشته، صرفاً بافت تعیین کننده است (سجودی، ۱۳۸۷: ۷۷). لازم به ذکر است که امکان این هر دو برداشت از هر واحد مطالعه زبانی (جمله) مراتب دلالت را در تعبیر یلمزلف^۱ (۱۹۶۱) یادآور می‌شود. مرتبه اول، دلالت صریح است که در آن نشانه شامل یک دال و یک مدلول است اما در مرتبه دوم که دلالت ضمنی است نشانه‌ای با دلالت صریح در حکم یک دال به مدلولی جدید ارتباط می‌یابد (سجودی، ۱۳۸۷: ۸۳). تمایزی که جرجانی میان دلالت مجازی و عادی قائل می‌شود به دوگانی معنای تحت‌اللفظی و مجازی شباهت دارد.

معنای تحت‌اللفظی به لحاظ ذاتی بودن از معنای مجازی که درک آن مستلزم روندی استنباطی و در نظر گرفتن تأثیر بافت است، متمایز می‌شود (لوینسون، ۱۹۸۳: ۱۴).

آنجا که جرجانی به امکان دو نوع برداشت از هر جمله و دو نوع دلالت برای عبارات مفرد اشاره می‌کند و معتقد است دلالت مجازی با توجه به بافت تعیین و تفسیر می‌گردد، دیدگاه او درباره مراتب دلالت و نقش بافت در تعبیر کلام روشن است.

^۱ - Hjelmslev

۷- معنا در بافت

به اعتقاد جرجانی تنها صورتی که ممکن است الفاظ افاده معنی کنند، ورود به مجموعه روابطی است که طبق اصولی معین و مرتبط با عوامل زبانی و غیرزبانی نظم می‌یابند (ابودی، ۱۳۸۴: ۴-۴۳). وی همچنین بالا بودن میزان فصاحت یک لفظ در بافتی مشخص و عاری بودن آن از فصاحت در بافت‌های دیگر را به دلیل عملکرد بافت زبانی می‌داند. بدین معنی که کیفیتی که پیش‌تر وجود نداشته، پس از عمل کردن ساخت بر لفظ، در آن ظاهر می‌شود (ابودی، ۱۳۸۴: ۵۵).

تأثیر بافت زبانی بر معنا در نقل قول زیر از *دلایل الإعجاز* روشن است:

«الفاظ از حیث اینکه مجردند و کلماتی مفردند، مزیتی نمی‌یابند بلکه فضیلت و عدم فضیلت الفاظ مربوط است به تناسب معنی لفظی با لفظی دیگر که پیش از آن آمده یا بعد از آن قرار گرفته است» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۸-۸۷). همچنین ممکن است در بافتی خاص یکی از چند معنای یک لفظ مناسب‌تر شناخته شود. برای نمونه در آیه «قل ادعوا الله او الرحمان أیا ماتدعوا فله الأسماء الحسنی» (اسراء، ۱۱۰)، اگر *ادعوا* را به معنای «بخوانید» بگیریم و «الله او الرحمان» را «خدا» یا «بخشنده» ترجمه کنیم برای خدا شریک قائل شده‌ایم. بی‌معناست دو نامی را که نام‌های یک چیزند با «یا» به هم پیوند دهیم مثلاً بی‌معناست که بگوئیم «زید یا شاهزاده را برایم صدا بزن» چنانکه شاهزاده همان زید باشد (ابودی، ۱۳۸۰: ۲۳۱).

از سوی دیگر بافتی گسترده‌تر از بافت زبانی که جرجانی بدان اشاره می‌کند، تأثیر هدف گوینده یعنی بافت کلی موقعیت است. همانطور که ابودی (۱۳۸۴: ۵۶) به نقل از *دلایل الإعجاز* عنوان می‌کند روابط عناصر بافت (معانی نحو) از طریق منظوری که به خاطر آن، کلام شکل گرفته و نیز از طریق تأثیرات متقابل بین این روابط و چگونگی به کار رفتنشان در ارتباط با یکدیگر، تجلی می‌یابند. «... هیچ زیبایی یا تمایزی وجود ندارد مگر با ارجاع به بافت، معنایی که می‌خواهید بیان کنید و قصدی که دارید».

پس جرجانی جدای از بافت زبانی به بافت گسترده‌تر هدف گوینده معتقد است. وی همچنین تجربه گوینده را در انتخاب ساخت نحوی و چگونگی انتقال معنا مؤثر می‌داند.

آگاهی گوینده از شرایط گیرنده و مفروضاتی که درباره واکنش‌های ممکن گیرنده می‌پروراند، ساختار تجربه روانی و عاطفی گوینده را تغییر می‌دهد یا حتی تعیین می‌کند. به علاوه ساختار حالت درونی گوینده را عوامل مهم‌تر و گسترده‌تری تعیین می‌کنند که به بافت موقعیتی تجربه و تعامل بین عناصر گوناگون آن وضعیت، ارتباط دارند (ابودی، ۱۳۸۰: ۲۱۹). به عنوان نمونه‌ای از تأثیر بافت و تجربه بر ساخت نحوی، تفسیر جرجانی از آیه زیر را در نظر بگیرید:

«و لکم فی القصاص حیوة» (بقره، ۱۷۹: شما را در قصاص کردن، زندگی است)، دلیل نکره بودن لفظ «حیوة» این است که منظور گوینده، مابقی زندگی قربانی بالقوه است و نه کل زندگی او. یعنی

چون هر کس می‌داند اگر قتلی انجام دهد کشته می‌شود، از کشتن خودداری می‌کند پس خطر مجازات قاتل بالقوه، فردی را که می‌توانست قربانی‌اش باشد، نجات می‌بخشد (ابودیب، ۱۳۸۰: ۲۲۹). در این مورد بافت، به معنی غیرزبانی گسترده تر آن مورد نظر است.

۸- معنای گوینده

علمای بلاغی بین معانی اولیه یک پاره‌گفتار که حاصل تجزیه و تحلیل زبان‌شناختی آن است و معانی ثانوی که قصد و هدف متکلم را که گاه کاملاً از معنای زبان‌شناختی آن به دور هستند منعکس می‌نماید، تمایز قائل می‌شوند (بوآس و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۶۱).

به اعتقاد جرجانی، معنا در ذهن است و لفظ را با خود می‌آورد (ده صوفیانی، ۱۳۸۶: ۱۷؛ عبادیان، ۱۳۸۰: ۲۵۹).

ترجانی زاده به نقل از جرجانی آن گوینده‌ای را فرخنده طائر می‌داند که معانی را از قید تکلف آزاد کند زیرا معانی بالطبع خواستار الفاظی هستند که متکلم هر قدر رنج جستجو ببرد مناسب‌تر از آنها را پیدا نخواهد کرد (۱۳۳۷: ۲۴۲). این دیدگاه اهمیت رمزگذاری از سوی گوینده را در نظریه جرجانی مشخص می‌کند. در نقل قول زیر از جرجانی نیز تأثیر گوینده بر چینش کلمات روشن است: «خود کلمات از اختصاص برکنارند و موقعیت و نسبت این کلمات به گوینده آن نسبت ابریشم است به صنعتگری که از آن پارچه، دیبائی می‌بافد و همچون موقعیت طلا و نقره است نسبت به جواهرسازی که اشیاء زینتی را از آن می‌سازد» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۴۴۲).

همچنین جرجانی، رابطه بین مقصود و معنای انتقال یافته در کنایه را رابطه بین یک معنا و معنایی دیگر توصیف می‌کند که پیامد معنای نخست است و وجودش مشروط به تصور معنای نخست (ابودیب، ۱۳۸۴: ۱۸۳). در اینجا منظور از مقصود، اشاره به معنای غیرمستقیم کلام است (ابودیب، ۱۳۸۴: ۱۹۷).

از جرجانی در اثر ابودیب (۱۳۸۰: ۲۱۸) چنین نقل می‌شود که الگوی الفاظ مطابق است با آرایش معانی در نفس که به فرمان عقل ترتیب می‌یابد. بدون شک آرایش الفاظ در سخن، ناگزیر تابع آرایش معانی در ذهن است. در واقع گوینده با مشخص کردن جای سازه‌ها در جمله، میزان توجه خود را به هر مفهوم در ذهنش نشان می‌دهد (فرستیخ، ۱۹۹۷: ۱۲۱). منظور جرجانی از نظم نیز انطباق میان معانی در ذهن و واژگان در جمله است (فرستیخ، ۱۹۹۷: ۱۱۹). پس معنا همان چیزی است که متکلم قصد کرده است. جرجانی در *اسرارالبلاغه* نیز از الفاظی استفاده کرده که دال بر مقصود متکلم‌اند مانند: خواستن، هدف، غرض، دقت کردن، پرداختن و جز آن (گوشه‌نشین، ۱۳۸۵: ۱۴۶). وی تا آنجا پیش می‌رود که میان منظور کلی کلام و معنای واقعی آن تمایز قائل می‌شود. برای نمونه تفسیر او از آیه زیر را در نظر بگیرید:

«وجعلوا لله شركاء الجن» (انعام، ۱۰۰: ... برای خدا شریکانی از جن قرار دادند)، آمدن لفظ شركاء پیش از جن علاوه بر رساندن معنایی که به واسطه ترجمه منتقل شده، حاوی این تذکر است که نباید برای خدا شریکی قرار داد. درحالی که اگر این دو لفظ جابه‌جا می‌شدند این معنی به دست نمی‌آمد (ابودیوب، ۱۳۸۴: ۴۷).

از این رو، گوینده به واسطه هر کدام از چینش‌ها و گزینش‌های نحوی، معنای متمایزی را القا می‌کند (محبتی، ۱۳۸۳: ۵۸). جرجانی تفاوت گوینده‌ها را به سبب سخنی می‌داند که بر زبان جاری شده و شنوندگان خود را به مقاصدی آگاه ساخته است. گوینده با کلام خود ما فی الضمیر خود را برای شنونده اعلام می‌کند و از مکونات خویش پرده برمی‌دارد (جرجانی، ۱۳۶۸: ۸۵).

جرجانی همچنین معتقد است روابط بین واحدهای معنایی با توجه به حالت درونی گوینده، وضعیت روانی او و واکنش‌های عاطفی‌اش، تعیین می‌شوند. وی در *دلایل الإعجاز* تمام معانی کلام را در ذهن فرد می‌داند. «تمام معانی کلام معناهایی است که فرد به آنها می‌اندیشد، با قلبش زمزمه می‌کند و به واکنش‌هایش در قبال آنها فکر می‌کند» (ابودیوب، ۱۳۸۴: ۴۵).

او به تفاوتی مشهود که در برخی موارد میان منظور گوینده و معنایی که در ظاهر منتقل می‌شود، نیز توجه کرده است:

«گاهی انسان در ضمن کلامش در مقام مخالفت، مطلب موافقی ابراز می‌کند یا چیزی را انکار می‌کند و حال آنکه خواسته است بدان اعتراف نماید» (جرجانی، ۱۳۶۱: ۱۵). تفاوتی که گرایس میان معنای جمله و معنای گوینده در نظر می‌گیرد از این نقل قول دریافت می‌شود.

گرایس به این مسئله اشاره می‌کند که آنچه گوینده از ادای پاره گفتاری خاص در نظر دارد لزوماً به واسطه معنای ظاهری آن پاره گفتار انتقال نمی‌یابد (لویسون، ۱۹۸۳: ۱۷). وی (۱۹۵۷) معتقد است فاصله میان معنای جمله و معنای گوینده به واسطه نقش شنونده در درک و همچنین پابندی گوینده به اصل همکاری پر می‌شود (مارماریدو^۱، ۲۰۰۰: ۲۴). مشارکین در گفتگو، هر یک، معنای مورد نظر خود را می‌سازند (مارماریدو، ۲۰۰۰: ۳۵). به عنوان نمونه‌ای دیگر از تفاوت ساخت نحوی و معنای مورد نظر گوینده، جرجانی به این مسئله اشاره می‌کند که گاهی موقعیت جمله‌ای با جمله قبل مانند وقتی است که به هم عطف شده باشند. اما می‌بینیم به دلیل معنایی که گوینده در نظر داشته، ترک عطف لازم شده و جمله دوم نسبت به جمله قبلی به صورت بیگانه درآمده است:

«الله یستهزیء بهم و یمدهم فی طغیانهم یعمهون» (بقره، ۱۵): این آیه باید به آیه قبلی «انما نحن مستهزئون» عطف شود زیرا نسبت به آن بیگانه نیست اما چون آیه قبلی درباره کفار است و آیه بعدی خبری از خدای تعالی، نمی‌توان خبری از خدا را با سخنی از کفار عطف کرد (جرجانی، ۱۳۶۸: ۲۹۷).

^۱ - Marmaridou

ساختار جمله همچنین می‌تواند فرد را به وجود معنای مجازی در جمله آگاه کند. همان طور که اشاره شد، معنای مجازی یا دلالت مجازی به بیان جرجانی، معنایی است که گوینده می‌خواهد از جمله استنباط شود که اگر جز این بود ساخت نحوی یا صورت تصریفی خاصی را به کار نمی‌گرفت.

برای نمونه در تفسیر بیتی از سعیدبن حمید جرجانی به این مسئله اشاره می‌کند: «قال لی لا احب تغییر رسمی / هکذا الرسم فی طلوع البدور»، در این بیت از آنجا که «البدور» به صورت معرفه و به همراه عبارت «لا احب تغییر رسمی»، تصور می‌کنیم خود ماه منظور است اما آمدن بدر به صورت صیغه جمع نشان از مجاز دارد و ما را متوجه ماه دیگری می‌کند (جرجانی، ۱۳۶۱: ۳-۲۰۲). همچنین به عنوان نمونه‌ای دیگر به تفسیر جرجانی از آیه زیر دقت کنید که در آن همزه استفهام در موقعیتی قرار گرفته که منظور اصلی انکار فعل است اما مانند زمانی است که انکار در فاعل بوده است:

در آیه «قل الله اذن لکم؟» اذن به آیه ۵۹ سوره یونس مربوط می‌شود: «قل أرأیتم ما أنزل الله لکم من رزق فجعلتم منه حراماً و حلالاً؟». مقصود آیه انکار این مطلب است که از طرف خدای تعالی در مورد سخنانی که مشرکان گفته‌اند، اذنی بوده باشد. ولی این اذن از غیر خدا هم نبوده که مشرکان آن را به خدا نسبت داده باشند. با این حال طرز به کار بردن لفظ مانند وقتی است که مطلب چنین بوده است. اما از آن رو نحوه به کار بردن کلام به این صورت شده که با این تعبیر، کافران در قیافه منحرف و غلط معرفی شوند. لذا اذن را به الله منصوب کرده گویی این اجازه از غیر خدا بوده است تا وقتی مطلب بر مخاطب ثابت شد از انکار بازایستد (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۷۳).

۹- جمع‌بندی مطالب

هدف از این مقاله، معرفی نگرش جرجانی در مورد معنا بود. بدین منظور پس از اشاره‌ای کوتاه به زندگی او، دیدگاه وی نسبت به چگونگی و جایگاه معنا در نظریه زبان مطرح شد. وارد کردن ملاحظات معنایی در مطالعات زبانی، قائل شدن به ارجحیت معنا بر لفظ و در نظر گرفتن جمله به عنوان واحد مطالعه، مورد اشاره قرار گرفت. در بحث درباره معنای معنا، توجه جرجانی به نقش گوینده در رمزگذاری مشخص شد. در ادامه تمایز دو دلالت تحت‌اللفظی و مجازی عنوان گردید و در بحث درباره بافت، دو نوع بافت زبانی و بافت گسترده‌تر منظور گوینده معرفی شد. با در نظر داشتن مفاهیمی چون معنای معنا، دلالت مجازی و بافت منظور گوینده، در بخش آخر دیدگاه جرجانی نسبت به نقش گوینده مورد بررسی قرار گرفت. کیفیت آراء جرجانی و نزدیکی آن با نظریات مطرح در زبان‌شناسی معاصر نشان از نیاز به پژوهش‌های بیشتر دارد.

منابع

- ابودیوب، ک (۱۳۸۰) «رویکرد زبانشناختی به صور خیال»، ترجمه: فرزانه سجودی، *زیباشناخت*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، شماره ۴.
- _____ (۱۳۸۴) *صور خیال در نظریه جرجانی*، ترجمه: ساسانی فرهاد و فرزانه سجودی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، با همکاری مؤسسه فرهنگی گسترش هنر.
- _____ (۱۳۷۰) *طبقه بندی استعاره جرجانی با اشاره خاص به طبقه بندی استعاره ارسطو*، ترجمه: ع. حق شناس، تهران: انتشارات نیلوفر.
- _____ (۱۳۸۰) «نظریه جرجانی در باب ساخت(نظم)»، ترجمه: فرهاد ساسانی، *زیباشناخت*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، شماره ۴.
- _____ (۱۳۸۰) «یادداشتی بر زندگی نامه عبدالقاهر جرجانی»، ترجمه: م. صابری پور، *زیباشناخت*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، شماره ۴.
- افرایشی، آ (۱۳۸۰) «پیشینه مطالعات سنتی اندیشمندان اسلامی درباره معنی»، *زیباشناخت*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، شماره ۴.
- بوآس، ج. ج. گی یام و د. کولوگیلی (۱۳۷۶) *سیر زبان شناسی در جهان اسلام: دیرینه زبان شناسی عربی*، ترجمه: ع. میرعمادی، تهران: انتشارات رهنما.
- تجلیل، ج (۱۳۴۹) «عبدالقاهر جرجانی و اسرارالبلاغه او»، *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، شماره های ۹۵ و ۹۶، پائیز و زمستان ۱۳۴۹.
- جرجانی زاده، الف (۱۳۳۷) «امام عبدالقاهر جرجانی و تنی چند از دانشمندان بزرگ ایرانی که بنای فنون بلاغت نهاده اند»، *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، شماره ۴۶، پائیز ۱۳۳۷.
- جرجانی، ع (۱۳۶۱) *اسرارالبلاغه*، ترجمه: ج. تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۸) *دلایل الإعجاز فی القرآن*، ترجمه و تحشیه: م. رادمنش، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ده صوفیانی، ز (۱۳۸۶) «استعاره از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی»، *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، دوره بیست و یکم، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۶.
- رویبیز، آر. (۱۳۷۰) *تاریخ مختصر زبان شناسی*، ترجمه: ع. حق شناس، تهران: کتاب ماد(وابسته به نشر مرکز).
- سجودی، ف (۱۳۸۷) *نشانه شناسی کاربردی*، ویرایش دوم، تهران: نشر علم.
- عبادیان، م (۱۳۸۰) «استعاره و تشریک مساعی عبدالقاهر جرجانی در تبیین آن»، *زیباشناخت*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، شماره ۴.

- عبدالقاهر جرجانی در *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی،
<http://www.persain-language.org/Group/AsarAdabiat.asp?ID=1300&p=7>
- قادری، ف (۱۳۸۳) شرح کتاب «الشامل للعوامل»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- گوشه‌نشین، ف (۱۳۸۵) *ابداعات عبدالقاهر جرجانی و جهوده فی استخراج المعنی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- مارتینه، آ (۱۳۸۰) *میانی زبان‌شناسی عمومی: اصول و روش‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا*، ترجمه: هرمز میلانیان، تهران: انتشارات هرمس.
- محبتی، م (۱۳۸۳) «عبدالقاهر جرجانی و نظریه ادبیات»، کتاب *ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۷۸، فروردین ۱۳۸۳.
- مهدوی دامغانی، م (۱۳۷۵) «در باب بلاغت»، *نامه فرهنگستان*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سال دوم، شماره سوم، پائیز ۱۳۷۵.
- Levinson, S. C. (1983), *Pragmatics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Marmaridou, S. S. A. (2000), *Pragmatic Meaning and Cognition*, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Versteegh, K. (1997), *Landmarks in Linguistic Thought III, The Arabic Linguistic Tradition*, London and New York: Routledge.